

در همان گردان امام‌قلی آموزش دیدیم و در آبان ۱۳۵۳ از طریق مشهد با هواپیما ۱۳۰ C- باری، گردان ما اعزام عمان شد.

### وقتی که مامور شدید به عمان بروید چه حس و حالی داشتید؟

در آن زمان اخبار رسمی که منتشر می‌شد حاکی از آن بود که سربازانی که برای ماموریت به ظفار می‌روند داوطلب این کار هستند، در صورتی که این قضیه واقعیت نداشت و ما نیروی داوطلبی برای این کار نداشتیم، بلکه از همان ابتدا به ما اعلام کردند شما مامورید و مجبورید برای انجام وظایف محوله به ظفار بروید. سربازانی که می‌رفتند البته نگرانی‌ها و دغدغه‌های خاص خود را داشتند. از یک طرف مجبور بودند در کشور دیگری مدتی از دوران سربازی خود را بگذرانند.

### قبل یا در حین اعزام موضوع را به خانواده هم گفتید؟

زمان اعزام به ما گفتند که به یک ماموریت چهارماهه می‌روید و بر می‌گردید، بنابراین نیازی نیست که موضوع اعزام به ظفار را به خانواده اعلام کنید. ظاهراً قرار بود که اعزام نیرو به عمان به صورت آشکار، شکل رسانه‌ای پیدا نکند؛ البته برای من این مساله قابل قبول نبود که بی اطلاع خانواده‌ام به این ماموریت بروم. به همین خاطر نامه‌ای خطاب به مادرم نوشتم و در آن مطرح کردم که برخلاف میل من به عمان می‌روم و از این مساله خوشحال نیستم اما در عین حال نگران نباشد.

### با چه تعداد نیرو به این ماموریت اعزام شدید؟

یک گردان کامل شامل سه گروهان رزمی و یک گروهان ارکان با بار و بنه به عمان رفتیم که به گمان من بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر بودیم.

### زمانی که رسیدید بلافاصله به خط مقدم اعزام شدید؟

قبل از رفتن، در ایران آموزش مقدماتی دیدیم. قبل از ما کلاه‌سبزی‌های تیپ نوه‌د و تیپ هواپرد ویژه به پایگاهی به نام مانستون رفتند تا آن محل را برای اقامت ما آماده کنند. هواپیمای ما در یک منطقه بیابانی فرود آمده بود و از قبل یک گروه بیست نفره از نیروهای پیاده شرایط را برای فرود هواپیما آماده کردند. ما در پایگاه مانستون تقریباً یک دوره پانزده روزه تحت آموزش بودیم.

## خاطرات سرباز ایرانی از جنگ ظفار

چند دهه پس از جنگ ظفار همچنان برخی از ایرانیایی که به صورت سرباز یا کادر رسمی در این جنگ حضور داشتند، در قید حیات هستند. در آبان ماه ۱۳۹۳ روزنامه جام جم به سراغ یکی از این افراد رفت تا خاطراتش را از حضور در این جنگ بیان کند. عزت‌الله شهبابی، که در دوره سربازی خود به جنگ ظفار اعزام شده و پس از خدمت سربازی لباس معلمی به تن کرده بود، در زمان مصاحبه با روزنامه معلم بازنشسته آموزش و پرورش آمل بود. بخشی از مصاحبه وی درباره حضورش در جنگ ظفار را با هم می‌خوانیم:

### شما چه سالی به سربازی رفتید؟

من سال ۱۳۵۲ به سربازی رفتم. آن موقع دوره آموزشی را در لشکر ۷۷ خراسان، تیپ ۲ نادر، گردان ۱۵۳ امام‌قلی در قوچان گذراندم؛ گردان ما یکی از گردان‌های پیاده بود.

### کی متوجه شدید که باید به عمان اعزام شوید؟

تقریباً یک سال از سربازی من گذشته بود و در گردان شایع شده بود که گروهی یا واحدی پیاده باید به صورت مامور به کشور عمان بروند. این شایعه در اردیبهشت و خرداد صورت حقیقت پیدا کرد و به طور رسمی به ما اعلام شد. بعد از قطعیت موضوع ما چهار ماه زیر نظر کلاه‌سبزی‌ها

خبر جنگ ایران با ظفار تا ۱۳۵۳ رسماً اعلام نشد. در آن سال حکومت پهلوی گزارشگرانی را به منطقه فرستاد. کیهان نوشت: «این نخستین باری است که منابع ایرانی درباره حضور قوای ایران در عمان، عکس‌ها و گزارش‌های مفصلی را انتشار می‌دهند». حکومت پهلوی در ۲۵ مهر ۱۳۵۴ اعلامیه پایان کار شورشیان را صادر کرد و سلطان قابوس در آذر ۱۳۵۴ رسماً اعلام کرد که جنگ ظفار پایان یافته است.



ما از بیستم آبان تا بیستم اسفند ۱۳۵۳ در این محل بودیم. در این مدت، چندبار یکی دو افسر عمانی به عنوان راهنما درگستره‌ها همراه ما بودند.

### برای شرکت در این ماموریت پاداش هم گرفتید؟

تا آنجا که خاطریم هست برای افسران کادر و افسران وظیفه ۸۰۰۰ تومان در ماه در نظر گرفته شده بود و درجه داران وظیفه هم ماهی ۶۰۰۰ تومان می‌گرفتند. سربازان عادی هم ماهی ۶۰۰ تومان می‌گرفتند که به عنوان پاداش محسوب می‌شد و غیر از حقوق بود. حقوق دیپلمه‌های وظیفه در آن موقع ۲۲۰ تومان بود و درجه داران ۱۲۰۰ تومان می‌گرفتند.

### با توجه به غیررسانه‌ای بودن سفر، امکان نامه‌نگاری هم در طول این چهار ماه برای شما وجود داشت؟

به ما گفته شده بود که موقع نوشتن نامه، اصلاً به جنگ و ظفار اشاره نکنید. هشدار داده بودند که بی‌توجهی به این دستور ممکن است متخلف را با دادگاه صحرایی مواجه کند. نامه‌های سربازان از سوی گردان جمع‌آوری می‌شد و به صندوق پستی شیراز با شماره‌ای معین انتقال داده می‌شد و بعد به آدرس خانواده‌های ما پست می‌شد. البته به نظر می‌رسید که این هشدارها از حد تهدید فراتر نمی‌رفت. چون خودم نامه‌ای خطاب به مادرم نوشتم و در آن از جنگ، ظفار، غم و اندوه‌گذران سربازی در غربت گفتم که البته تبعاتی برای من نداشت.

### نحوه مراجعت شما به کشور چگونه بود؟

بعد از اتمام ماموریت چهارماهه، به پایگاه مانستون برگشتیم و با هواپیما در بیست و هشتم اسفند به شیراز آمدیم و تا بیستم فروردین به دلیل همزمانی با تعطیلات نوروز و آماده نبودن فرودگاه در شیراز ماندیم و بعد از آن به مشهد رفته و به یگان خود منتقل شدیم.

### چه آموزش‌هایی دیدید؟

دوره‌های آشنایی با خمپاره‌های منور در شب و چند مورد در رابطه با هلی‌برد، آشنایی با منطقه، نحوه رویارویی با نیروهای چریکی طرف مقابل و تعلیم شیوه‌های جنگ نامنظم از جمله آموزش‌هایی بود که در این پانزده روزه دیدیم.

### چه زمانی برای استقرار در محل ماموریت آماده شدید؟

بعد از اتمام دوره آموزشی، یک روز با ماشین‌های اختصاصی نفربرهای ارتش حدود ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر با ماشین رفتیم و به ابتدای منطقه جنگلی ظفار رسیدیم و شب را همانجا اتراق کردیم. همان شب اتفاق بدی افتاد که در روحیه ما خیلی تاثیر داشت. حین کندن سنگرهای انفرادی، گروه‌بان وظیفه‌ای اصفهانی به نام فنایی، پایش روی مین رفت و انفجار حاصله به او آسیب رساند و او را منتقل کردند. ظفار جنگلی انبوه داشت و ما به منطقه‌ای رسیدیم که درختان حالت خوابیده داشتند، گویی که بولدوزری روی آنها حرکت داده بودند. بخشی از مسیر را با ماشین رفتیم و بخشی دیگر را پیاده طی کردیم. در نهایت به منطقه‌ای به نام شیرشی‌تی رسیدیم. گروهان ۳ از گردان امام‌قلی که گروهان ما بود در همین منطقه ماندگار شد و دو گروه رزمی دیگر به سمت تپه‌های استراتژیک مشرف به بندر مهم راخیوت رفتند و در آنجا مستقر شدند. هر گروهی دو سنگر درست کرده بود. یکی برای استراحت و یکی هم برای نگهبانی.

### آیا شما در درگیری‌ها شرکت داشتید؟

وظیفه گروهان ما گشتزنی و پشتیبانی بود و عمده درگیری‌ها مربوط به همان گروهان‌هایی بود که در نزدیکی بندر راخیوت استقرار داشتند. در یکی از درگیری‌های صورت گرفته میان این گروهان‌ها با چریک‌های ظفار، ۲۶ نفر آنها کشته و زخمی شدند. سرهنگ حافظی فرمانده گردان ما و فرمانده گروهان دو هم جزو یکی از کشته‌شدگان بودند.

می‌توانیم این مهم را به عهده بگیریم». شاه در اظهار نظرهای دیگر هم نشان داد که از این عنوان استقبال می‌کند؛ او در سال ۱۳۵۶ گفت: «ایران در صورت تقاضای کمک از طرف کشورهای آزاد خلیج فارس از امنیت هر کشوری در این منطقه دفاع می‌کند».

شاه در برابر این سوال که چرا ایران پلیس خلیج فارس شده است؟ گفت: «پلیس، آخرین چیزی است که ما می‌خواهیم باشیم. ما به کرات گفته‌ایم که مایلیم همکاری منطقه‌ای داشته باشیم لکن اگر سایرین فاقد وسیله تضمین ثبات در منطقه باشند، ما

کشته‌شدگان هیچ وقت رسماً اعلام نشد اما در منابع مختلف، تعداد کشته‌شدگان ۲۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر ذکر شده است. شاه ایران در گفتگو با روزنامه سیاست کویت از کشته شدن ۵۰ نفر خبر داده بود.

از تعداد نیروهای اعزامی ایران به جنگ ظفار ارقام موثقی در دست نیست و در گزارش‌های مختلف از ششصد تا چهارهزار نفر برآورد شده است. این عملیات سه سال طول کشید و آمار

چریک‌ها تلفات سنگین داده بود، گفت: در واقع این طرز تلقی، مرا گاهی منزجر می‌کند. سربازان ما تمام هدف‌هایشان را به دست آورده‌اند و حفظ می‌کنند. یک جوخه در یک منطقه جنگلی بسیار انبوه مورد شیبخون قرار گرفته است. افراد آن تسلیم نشده و کشته شدند. حالا به عوض تحسین دل‌آوری آنان، می‌گویند که سربازان ما جنگ کردن نمی‌دانستند. انگار لذت می‌بردند تصویری را که از ما در اذهان هست، پایمال کنند؛ مایی که متحد شما هستیم.

با تشدید درگیری‌های در ظفار در اواخر سال ۱۳۵۳، تلفات نیروهای ایران به سرعت بالا رفت. با وجود اینکه این مساله به هیچ‌وجه در مطبوعات ایران انعکاس نمی‌یافت، ولی در رسانه‌های گروهی اروپا و آمریکا سروصدای بسیاری به همراه داشت؛ به طوری که مورد خشم و اعتراض شاه قرار گرفت. شاه در مصاحبه با هیو مولیگان، خبرنگار آسوشیتدپرس، در مورد انتقاد برخی از مطبوعات آمریکایی از عملکرد یک واحد پیاده نظام ایرانی که در جریان شیبخون